

جس کامیلا اونیل

ترجمہ امین اسدی

سوار بر استپہای وحشی





انتشارات فروزش

کد کتاب: ۱۵۶۹

سرشناسه: اوتیل، جس کامیلا O'Neal, Jess Camilla
عنوان و نام پدیدآور: سوار بر اسب‌های وحشی / جس کامیلا اوتیل، مترجمه رامین اسدی.
مشخصات نشر: تبریز: فروزش، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری: ۱۶۰ ص.
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۷-۸۵۰-۴
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
یادداشت: عنوان اصلی: She rides wild horses.
موضوع: داستان‌های آمریکایی -- قرن ۲۰ م.
موضوع: ۲۰th century -- American fiction
شناسه افزوده: اسدی، رامین، ۱۳۵۳-، مترجم
رده‌بندی کنگره: ۲۵۵۲ PS
رده‌بندی دیویی: ۵۴/۸۱۳
شماره کتابشناسی ملی: ۶۱۴۱۸۳۰

این اثر ترجمه‌ای است از:
O'Neal, Jess Camilla
She Rides Wild Horses:
The Rugged, Real-Life Story of an Unbreakable Woman
2019



نام کتاب: سوار بر اسب‌های وحشی

نویسنده: جِس کامیلا اونیل

مترجم: رامین اسدی

مترجم همکار: امید حسینی

یراستار: نسرين آقاجانی

ناظر فنی: جعفر محرم‌پور

۱۰: ۱ سارات فروزش

یراز: ۱۰۰۰ جلد

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۹

شابك: ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۷-۸۵۰-۴

ISE Y: 978-964-547-850-4

کد کتاب: ۱۵۶۹

حق چاپ محفوظ است.

انتشارات فروزش

نشانی: تبریز، خیابان امام خمینی، نرسیده به چهارراه آبرسان، ساختمان تشریفات

تلفن: ۳۳۳۶۹۵۲۵ (۰۴۱) دورنگار: ۳۳۳۵۷۰۶۱ (۰۴۱) دفتر تهران: ۶۶۴۶۱۴۶۰ (۰۲۱)

www.forouzesheh.com



@forouzeshehpublication



info@forouzesheh.com



@forouzeshehpublications



قیمت: ۳۵۰۰۰۰ ریال

برای آن‌هایی که از گفتن داستان زندگی خود می‌ترسند.
 برای آن‌هایی که شهامت غلبه بر سختی‌های زندگی را داشته‌اند.
 پیش برو، ادامه بده، عشق بورز

فهرست

۷	پیش‌گفتار
۹	فصل اول: سوانح‌نگاری
۲۷	فصل دوم: سردسیر و بهشت
۳۹	فصل سوم: شدر
۴۷	فصل چهارم: جهش
۷۳	فصل پنجم: پیله
۸۱	فصل ششم: مسیر زندگی یا دادرس
۹۳	فصل هفتم: شکست احساسی و اسباب
۱۰۲	فصل هشتم: زندگی با یک ستاره راک
۱۱۰	فصل نهم: پدر آسمانی
۱۱۷	فصل دهم: بیداری
۱۴۵	فصل یازدهم: گلوله‌های کاغذی مغز
۱۵۸	تقدیر و تشکر
۱۵۹	در مورد نویسنده
۱۶۰	ممنون

پیش‌گفتار

شمانمی تونید رویاهاش رو ازش بگیرید
نمی تونید متوقفش کنید
اون زن باتجربه و ماهریه و از پس هر مردی بر میاد
اون مثل خورشید، خشان و مثل ماه آرام و جذابه و برای تفریح سوار اسب‌های
وحشی میشه.
«سوار بر اسب‌های وحشی» نوشته جس کامیلا اونیل¹

شب هالووین بود. باد شدید و سرد می‌وزید. وقتی پاموروی پدال گاز گذاشتم و چشم‌پسته شروع به حرکت کردم، صدای باد رو با شیشه خرد شده ماشین و صدای گلوله‌ها رو پشت سر و گردنم می‌شنیدم. گونه‌ها من را از گلوله‌ای که به قصد پاشیدن مغزم شلیک شده بود، داغ بود. زنده بودم یا مرده؟
همه‌جا پر از خرده‌شیشه بود. شیشه‌ها رو از دهنم تفت کردم. صورت‌م پاک کردم و از چشمام کنار زدم. خون در رگ‌هام می‌خروشید و با هر تپش سریع قلبم، به جریان می‌افتاد. قدرت تشخیص چپ و راست، بالا و پایین و واقعیت در خیال رو نداشتم.

آدرنالین؛ اولین بار نبود که با این داروی طبیعی به خلسه می‌رفتم و اولین باری هم نبود که مرگ رو جلوی چشمام می‌دیدم؛ با این حس و این وضعیت معلق بین خیال و واقعیت کاملاً آشنا بودم. مردی دقیقاً روبروی کامیونم ایستاده، تو چشمام

1. Jess Camilla O'Neal.

نگاه کرده و بهم شلیک کرده بود. چرا؟ چرا بعد از این همه اتفاق تلخی که پشت سر گذاشتم، الان باید چنین حادثه‌ای پیش بیاد؟ مگه یک نفر چقدر می‌تونه اتفاقات تلخ رو تحمل کنه؟ چطور ممکنه بعد از این همه ضربه خوردن، قلب آدم آرامش پیدا کنه؟ فکر می‌کردم رنج‌ها و سختی‌ها منم شده باشه. بعد از اینکه پدر و مادرم، مزرعه خانوادگی من رو از دست دادند، سقوطی دردناک در ۱۷ سالگی باعث شده بود هر دو پایم خرد شوند و گفته بودند دیگه نمی‌تونم راه برم. ده سال بعد، پدرم در اثر یک سگته قلبی ناگهانی از دنیا رفت. فکر می‌کردم دنیا به اندازه کافی من رو آزموده باشه؛ اما حالا همه چیز در اطرافم در حال فروپاشی بود. حالا که فکرش رو می‌کنم، شیشه خرد شده ما، به استعاره خیلی خوبی از کل زندگی منه.

از اقیانوس بعد از این لحظه افتاد، دقیقاً مثل فیلم‌ها بود؛ زمان متوقف شد، همه چیز با دور آهسته حرکت می‌کرد و هر دقیقه مثل مجموعه‌ای از خاطرات می‌گذشت. صحنه‌های زندگی من ۳۰ ساله ام از جلوی چشم‌هام می‌گذشت؛ در حالی که تسلیم این اتفاق دردناک شده بودم، داستان، ای عاشقانه، از دست دادن، مشکلات و لذت‌های زندگی را پیش چشمانم می‌دیدم.

آیا در حال انتقال به دنیایی سبزتر؟ در درگاه ایستاده، آماده ملاقات با مسیح بودم. این لحظه اکنون متعلق به من بود؛ اما بی‌رغم خطرات و شانس کمی که داشتم، تصمیم گرفتم بیدار شوم و زنده بمانم.